

اثر تجاوز مدیران از موضوع شرکت‌های سهامی «مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و انگلیس»

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۲/۰۹

تاریخ تأیید: ۹۷/۰۴/۱۰

ربیعا اسکینی^۱

استاد پژوهشگاه علوم و فنون هسته‌ای

سعید دلفانی^۲

دانش‌آموخته دکتری حقوق خصوصی دانشگاه مفید قم

چکیده

از جمله مسائلی که در نظام‌های مختلف حقوقی، بحث‌هایی را موجب شده، اثر تجاوز مدیران از موضوع شرکت‌های تجاری است. حقوق انگلستان در این زمینه، دگرگونی چشم‌گیری را تجربه کرده است. در گذشته، اعمال حقوقی خارج از حدود موضوع شرکت، تحت عنوان «قاعده تجاوز از حدود اختیارات» باطل به شمار می‌رفت. با این حال، امروزه قاعده مزبور با انعطاف بیش‌تری مورد عمل واقع می‌شود و چنانچه اعمال حقوقی مدیران با اشخاص ثالث طرف معامله با شرکت، خارج از حدود موضوع شرکت باشد، اعمال حقوقی مزبور، برای شرکت، تعهد ایجاد می‌کند. در حقوق ایران، بسیاری از حقوقدانان با پذیرش و اعمال «اصل تخصص یا اختصاصیت»، بر این باورند که موضوع شرکت را باید شکلی از محدودیت بر صلاحیت خود این‌گونه اشخاص حقوقی به شمار آورد؛ و در نتیجه، اعمال حقوقی خارج از حدود مزبور را مطلقاً باطل و بی‌اعتبار دانست. ملاحظه مقررات نظام حقوقی انگلستان و نیز قانون تجارت ایران و لایحه اصلاحی آن، نشانگر ضرورت تحول قانون‌گذاری در ایران، در این جهت می‌باشد.

واژگان کلیدی: مدیران، شرکت‌های سهامی، موضوع شرکت، قاعده تجاوز از حدود اختیارات، اصل تخصص.

مقدمه

اساسنامه شرکت‌های تجاری، منشور و تعیین‌کننده خطوط کلی فعالیت شرکت در قالب یک شخصیت حقوقی است که مسائل و مندرجات گوناگونی را در بر می‌گیرد. یکی از مهم‌ترین موادی که در اساسنامه شرکت، گنجانیده می‌شود، ماده راجع به موضوع شرکت است. به موجب بند ۲ ماده ۸ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، ذکر موضوع شرکت سهامی در اساسنامه آن، الزامی است. در حقوق انگلیس نیز به تصریح ماده ۳۱ قانون

1. Email: dreskini@inbox.com

2. Email: delfanisaid@yahoo.com

«نویسنده مسئول»

شرکت‌های ۲۰۰۶، یکی از موارد مندرج در اساسنامه شرکت‌های تجاری، قید موضوع شرکت است که مرجع ثبت شرکت‌ها از ثبت موضوعات خلاف قانون، خودداری می‌کند. چیزی که به‌ویژه از نظر حقوقی، تعیین موضوع شرکت را مهم جلوه می‌دهد، رابطه میان موضوع شرکت و اهلیت آن است. در واقع، برای صحت یک عمل حقوقی، ضروری است انجام‌دهنده آن، از اهلیت برخوردار باشد. در مورد اشخاص حقیقی، اهلیت یعنی توانایی و شایستگی شخص برای دارا شدن و اجرای حق. تردیدی نیست که شخص حقوقی هم باید اهلیت لازم را برای دارا شدن و استیفای حق داشته باشد؛ زیرا شخص بدون اهلیت، موجودی است که نمی‌تواند طرف حق و تکلیف واقع شود. با این حال، پذیرفتن اهلیت برای اشخاص حقوقی به این معنی نیست که از جهت اهلیت هیچ‌گونه تفاوت و تمایزی میان شخص حقوقی و شخص حقیقی وجود ندارد، بلکه در مورد اشخاص حقوقی که شرکت‌های سهامی از مصادیق آنند، این عقیده وجود دارد که اشخاص حقوقی تنها در حدود موضوع فعالیت خویش، اهلیت دارند و اقدامات نمایندگان شخص حقوقی، اگر خارج از حدود مزبور صورت گرفته باشد، به دلیل فقدان اهلیت، باطل است. این قضیه را حقوقدانان ایران و انگلیس به ترتیب، تحت عناوین «اصل تخصص یا اختصاصیت» و «قاعده تجاوز از حدود اختیارات»، بررسی کرده‌اند.

آنچه در این مقاله خواهد آمد، بررسی اثر تجاوز مدیران از موضوع شرکت‌های سهامی در حقوق ایران و انگلیس، ضمن مطالعه اصل تخصص و قاعده تجاوز از حدود اختیارات است. شایان ذکر است که برای تسهیل در مطالعه تطبیقی، نخست، قاعده تجاوز از حدود اختیارات در حقوق انگلیس و سپس اصل تخصص یا اختصاصیت در حقوق ایران، بررسی خواهد شد.

۱. قاعده تجاوز از حدود اختیارات^۱

قاعده تجاوز از حدود اختیارات که بیش از صد سال در حقوق شرکت‌های انگلیس، چالش‌های فراوانی ایجاد کرده و حتی امروزه با وجود اصلاحات صورت‌پذیرفته چهره‌نمایی می‌کند، مولود نظام حقوقی «کامن‌لا»^۲ است که نقطه عطف شروع بحث قاعده مزبور در رویه قضایی انگلیس به دعوی مشهور Ashbury Railway Carrige and Iron Company V. Riche باز می‌گردد؛

1. Ultra Vires Rule.

۲. اصطلاح «کامن‌لا» جهت نامگذاری نظام حقوقی بزرگی به کار می‌رود که کشورهایی نظیر آمریکا، استرالیا، کانادا و نیوزیلند را در بر می‌گیرد. اما در معنای خاص خود عنوانی است برای آن بخش از حقوق کشور انگلیس که توسط رویه قضایی به وجود آمده است (حیدرپور، ۱۳۸۲: ۳).

پرونده‌ای که کمیته قضایی مجلس اعیان در سال ۱۸۷۵، درباره آن تصمیم‌گیری کرد. در این دعوی شرکت «آشوری» که برای ساخت واگن، کوپه، علائم و دیگر لوازم راه‌آهن، تشکیل شده بود، قراردادی برای ساخت و احداث راه‌آهن از طریق پیمانکاری به نام «ریچ» منعقد می‌کند. این قرارداد خارج از موضوعات بیان شده در اساسنامه شرکت بود. با این حال، شرکت مزبور با این استدلال که این قرارداد دارای ریسک اقتصادی بالاست، از اجرای قرارداد استنکاف کرد و در مقام دفاع به عدم اهلیت خود و قاعده تجاوز از حدود اختیارات، استناد کرد. خلاصه رأی کمیته قضایی مجلس اعیان در این پرونده چنین است: «قرارداد احداث راه آهن یک فعالیت جدید و جزو موضوعات مندرج در اساسنامه شرکت نبوده و این قرارداد به دلیل تجاوز از حدود موضوع شرکت، باطل است؛ و تأیید و تصویب اعضای شرکت هم آن را معتبر نمی‌سازد» (Ivami, 1987:73).

بدین ترتیب، پرونده فوق که ناظر به یکی از مهم‌ترین قواعد اساسی حقوق شرکت‌های انگلیس، یعنی قاعده تجاوز از حدود اختیارات است، نخستین سابقه قضایی اعمال این قاعده را در حقوق شرکت‌های انگلیس، پدید آورد و از سال ۱۸۷۵ به بعد، مبنای بسیاری از آرای قضایی صادرشده قرار گرفت؛ و در نتیجه، اعمال حقوقی خارج از حدود و موضوع شرکت را مطلقاً باطل و بی‌اعتبار دانست. در حقیقت، الهام‌بخش چنین قاعده‌ای این ایده بود که برای تشویق سرمایه‌گذاری در عرصه تجارت، تأمینات و تضمینات کافی برای سرمایه‌گذاران و اعضای شرکت وجود داشته باشد؛ زیرا با توسل به این قاعده، سرمایه‌گذاران و اعضای شرکت می‌توانند اطمینان خاطر داشته باشند که مدیران شرکت نمی‌توانند با انجام معاملات خارج از موضوع شرکت، نوع فعالیت و تجارت شرکت را تغییر دهند و آن را در مسیری که اعضای شرکت به دلیل آن سرمایه‌گذاری کرده‌اند، خارج کنند (Davice, 1997:75-76).

با این حال، قاعده مزبور به شیوه‌ای که در کامن‌لا ظهور یافت، نه تنها به کمال اهداف مذکور دست نیافت، بلکه موجب بروز مشکلاتی برای اشخاص ثالث طرف معامله با شرکت شد؛ به گونه‌ای که برخی از حقوقدانان انگلیسی آن را دامی برای اشخاص ثالث توصیف کردند (Farrar, 1991:111). در حقیقت، غالب شرکت‌های تجاری به اعمال حقوقی روی می‌آورند که خارج از حدود موضوع مشخص و مندرج در اساسنامه شرکت بود و چنانچه عمل حقوقی مزبور به نفع شرکت نبود، قاعده تجاوز از حدود اختیارات، به آن‌ها این اختیار را می‌داد که معامله مزبور را باطل و بی‌اعتبار اعلام دارند. در این وضعیت، حتی عدم اطلاع واقعی شخص ثالث طرف معامله با شرکت، به او کمک نمی‌کرد که بتواند با استناد به عدم اطلاع واقعی از خروج مدیران از

چهارچوب‌های موضوع شرکت، خواستار اجرای معامله مزبور شود. چه آن که بر اساس «قاعده اطلاع حکمی یا فرضی»^۱ هر شخصی که با شرکت ثبت شده معامله می‌کرد، آگاه از مندرجات اساسنامه یا شرکت‌نامه فرض می‌شد (Ibid:109).

مجموع این مشکلات و نتایج زیان‌بار و غیرعادلانه‌ای که اجرای قاعده تجاوز از حدود اختیارات در پی داشت، اصلاح قاعده مزبور را اجتناب‌ناپذیر می‌کرد. این قاعده با همان مفهوم سنتی و گذشته خود تا سال ۱۹۸۵ پیاده می‌شد. اما رویکرد مزبور، تحت تأثیر ضرورتی که احساس می‌شد و با وضع قانون جوامع اروپایی ۱۹۷۲^۲، به تدریج روند دگرگونی به خود گرفت و این دگرگونی با تدوین ماده ۳۵ قانون شرکت‌ها مصوب ۱۹۸۵، به گونه‌ای آغاز شد که مبتنی بر نسخ جزئی قاعده نسبت به اشخاص ثالث و حمایت از کسانی بود که با حسن نیت طرف معامله با شرکت، قرار گرفته بودند. اما قانون‌گذار انگلیس با اصلاح ماده ۳۵ یادشده، در قانون شرکت‌های ۱۹۸۹، در اصلاح قاعده مورد بحث گامی فراتر گذاشت و این قاعده را از منظر روابط خارجی شرکت، کاملاً نسخ کرد، ولی آن را در روابط داخلی شرکت یعنی روابط سهامداران با مدیران، قابل استناد دانست؛ و این روند تحول یادشده در قانون شرکت‌های ۲۰۰۶ نیز ادامه یافت (Le.Talbot, 2008:102).

اکنون بررسی این اصلاحات را با نتایج به‌دست‌آمده از اصلاح قاعده مزبور از منظر روابط خارجی شرکت و روابط داخلی آن و همچنین استثنائات وارد بر این قاعده را در قانون شرکت‌های ۲۰۰۶ بررسی می‌کنیم.

۱.۱. نسخ کلی قاعده در روابط خارجی شرکت

ماده (الف) ۳۹ قانون شرکت‌های ۲۰۰۶ که تکرار مفاد ماده (۱) ۳۵ قانون مرقوم می‌باشد، تحت عنوان «اهلیت شرکت‌های تجاری»^۳ چنین مقرر می‌دارد: «اعتبار عمل حقوقی انجام‌شده توسط شرکت، نباید به موجب هر چیزی (مقرره‌ای) در قرارداد (اساسنامه - شرکت‌نامه)، بر مبنای عدم اهلیت، مورد تردید قرار گیرد»^۴.

درباره این ماده چند نکته شایان توجه به نظر می‌رسد:

1. Constructive notice Rule.
2. European Communities Act 1972.
3. A Company's Capacity.
4. S.39 (1): "The validity of an act done by a company shall not be called into question on the ground of lack of capacity by reason of anything in the company's constitution".

نخست آن که مراد از این ماده، تصریح به این موضوع است که در روابط خارجی شرکت، چنانچه عمل حقوقی انجام شده توسط مدیران، به استناد مفاد اساسنامه یا شرکت‌نامه خارج از حدود موضوع فعالیت شرکت باشد، معتبر و داخل در اهلیت آن فرض می‌شود و شرکت یا اشخاص طرف معامله با آن، نمی‌توانند بر مبنای عدم اهلیت، اعتبار عمل حقوقی انجام شده را زیر سؤال ببرند (Brids. Miles. Ligel. Hildyard, 2010:50). بنابراین، اعمال حقوقی خارج از موضوع شرکت، از نظر وجود اهلیت لازم برای انعقاد آن‌ها، در برابر اشخاص ثالث طرف معامله با شرکت، نافذ و معتبر خواهند بود و قاعده تجاوز از حدود اختیارات که بر مبنای آن در گذشته هر عمل حقوقی خارج از موضوع شرکت به نحو مقرر در اساسنامه یا شرکت‌نامه، باطل به شمار می‌رفت، دیگر قابل استناد نیست.

نکته دوم آن که در این ماده، موضوع حسن نیت اشخاص ثالث طرف معامله با شرکت، مطرح نشده است و اطلاع یا عدم اطلاع شخص ثالث از عدم اهلیت شرکت، مؤثر در اعمال آن نخواهد بود. بنابراین، و به طریق اولی، قاعده اطلاع حکمی یا فرضی از سوی شرکت نیز قابل استناد نخواهد بود.

نکته دیگر آن که به نظر می‌رسد ورود کشور انگلیس به اتحادیه اروپا و التزام به مصوبات و بخشنامه‌های صادره از اتحادیه اروپا به لحاظ تاریخی، چنین تحولاتی را توجیه می‌کند. اولین بخشنامه اتحادیه اروپا که ناظر به حقوق شرکت‌های دولت‌های عضو بوده، مقرر می‌داشت که «قاعده تجاوز از حدود موضوع» باید لغو شود. دولت انگلیس برای تبعیت از این بخشنامه و انطباق خود با مصوبات اتحادیه اروپا، قانون شرکت‌های ۱۹۸۹ را وضع کرد که متضمن احکام قانون ۱۹۸۵ نیز بود (Pettet: 1995, 130). اما نکته قابل تأمل این موضوع آن است که علت این که لغو قاعده مزبور، هدف بخشنامه اتحادیه اروپا بوده، چیست؟ به نظر می‌رسد «ناکارایی» این قاعده که باعث تحمیل آثار منفی تصمیمات درونی شرکت به اشخاص بیرون از آن (اشخاص ثالث) می‌شد، بهتر از هر عامل دیگری چنین لغوی را توجیه می‌کند؛ زیرا با این استراتژی، اشخاص ثالث طرف معامله با شرکت، با ایراداتی مواجه نخواهند بود که منبعت از روابط درونی شرکت است. در نتیجه، معامله با شرکت در یک فضای ایمن‌تر و مطمئن‌تر شکل خواهد گرفت و انرژی و منابع اشخاص طرف معامله، صرف بررسی و جستجوی صلاحیت یا اهلیت شخصیت حقوقی نسبت به معاملات مورد نظر، نخواهد شد (طوسی، ۱۳۹۳: ۲۰۴).

بر همین اساس، بخش «ب» بند ۲ ماده ۴۰ قانون شرکت‌های ۲۰۰۶ انگیس، مقرر می‌دارد: «شخص طرف معامله با شرکت، موظف به تحقیق و تفحص در مورد تحدید اختیارات مدیران در ملزم ساختن شرکت یا تفویض آن به دیگری نیست»^۱. بنابراین، با برداشتن تکلیف بررسی و تحقیق از ذمه اشخاص ثالث طرف معامله با شرکت، زمینه لازم برای امنیت معاملاتی شرکت نیز پدید می‌آید و اشخاص قادر خواهند بود با اطمینان خاطر بیش‌تری به سرنوشت معاملات مبادرت به برقراری روابط حقوقی با شرکت کنند (همان).

۱.۲. استناد به قاعده در روابط داخلی شرکت

به رغم آن که قاعده تجاوز از حدود اختیارات، در روابط خارجی شرکت و در برابر اشخاص ثالث، قابل استناد نیست، در روابط داخلی شرکت یعنی روابط سهامداران و مدیران، قابل استناد است؛ چه آن که به موجب بند «الف» ماده ۱۷۱ قانون شرکت‌های ۲۰۰۶، یکی از وظایف امانی مدیران شرکت‌های تجاری این است که بر اساس اختیارات پیش‌بینی‌شده در اسناد شرکت (اساسنامه یا شرکت‌نامه) اقدام کنند؛ در غیر این صورت، از موجبات نقض وظایف امانی مدیران محسوب می‌شود و مدیر یا مدیران خاطی در قبال شرکت نسبت به خسارت احتمالی که از نقض وظایف امانی حادث می‌شود، مسئول می‌باشند (Fench, 2008: 333).

مطلب مهم شایان توجه در مورد قاعده مورد بحث در روابط داخلی شرکت، آن است که موضوعات مندرج در اسناد شرکت (اساسنامه یا شرکت‌نامه) به طور عام و موضوعات شرکت به طور خاص، می‌تواند در روابط داخلی شرکت همچون محدودیتی بر اختیارات مدیران تلقی شود تا سهامداران و اعضای شرکت بتوانند در چهارچوب آن، اعمال مدیران شرکت را کنترل کنند. در واقع، مندرجات اسناد شرکت به طور ضمنی دربرگیرنده پیمان و شرطی است مبنی بر لزوم رعایت مندرجات اسناد شرکت توسط هر یک از اعضای آن که می‌بایست مطابق با آن رفتار شود. یکی از نتایج این توافق، آن است که هر عضوی از اعضای شرکت، حق دارد با تحصیل «قرار یا دستوری»^۲ از دادگاه در صدد جلوگیری از ارتکاب اعمال خارج از موضوع شرکت برآید (Morse, 1991:105-110). مطلب مزبور را می‌توان با مطالعه بند ۴ ماده ۴۰ قانون اخیرالذکر به روشنی دریافت. به موجب این بند «یک عضو شرکت می‌تواند دعوایی به خواسته منع مدیران شرکت از انجام اعمالی اقامه کند که خارج از اختیارات مدیران شرکت است. با این حال،

1. S. 40 (2) (b): "a Person dealing with a company is not bound to enquire as to any limitation on the powers of the directors to bind the company or authorize".

2. Injunction.

اثر چنین دعوایی ناظر به اجرای عملی که باید در جهت تکمیل یک تعهد حقوقی ناشی از عمل قبلی شرکت انجام شود، مؤثر نخواهد بود.^۱

در مورد ماده قانونی بالا و تفسیر آن، تأکید بر این نکته ضرورت دارد که اگرچه امکان اقامه دعوی در جهت جلوگیری از ارتکاب اعمال حقوقی خارج از اختیار مدیران، پیش‌بینی شده است، امکان بهره‌گیری از این شیوه تنها در یک رابطه حقوقی کمال نیافته و به تعبیر دیگر، معامله در شرف انعقاد است. به دیگر سخن، اگر عمل حقوقی منعقد شده باشد، حق مزبور قابلیت اعمال نخواهد داشت. بنابراین، با فرض تحصیل قرار یا دستوری از دادگاه، مدیران شرکت حق نخواهند داشت، به اقدامات مندرج در قرار یا دستور قضایی اقدام کنند. بدیهی است اثر تحصیل چنین قرار یا دستوری نسبت به اشخاص ثالث، بی‌اثر است و عمل واقع شده در فرض تخطی مدیران از قرار یا دستور قضایی، معتبر و داخل در اهلیت شرکت فرض می‌شود. در نتیجه، شرکت در قبال چنین عملی مسئول خواهد بود. همچنین مدیر یا مدیران خاطی، نسبت به خسارات احتمالی وارده به شرکت مسئول می‌باشند (Ibid:116).

۱.۳. استثنائات وارد بر قلمرو اجرای قاعده

قانون‌گذار انگلیس در بند ۶ ماده ۴۰ قانون شرکت‌ها مصوب ۲۰۰۶، استثنائات وارد بر قلمرو اجرای قاعده تجاوز از حدود اختیارات را مورد توجه قرار داده، مواردی را برمی‌شمرد که بر اساس آن شرکت‌های تجاری می‌توانند تحت شرایطی به بی‌اعتباری اقدامات خارج از مندرجات اسناد شرکت به طور عام و موضوع شرکت به طور خاص، استناد کنند. قاعده مذکور دو استثنا دارد:

اول، معاملاتی است که از محدودیت‌هایی که به موجب اسناد شرکت بر اختیارات مدیران وارده شده، تجاوز کند و طرف دیگر معامله، «مدیر شرکت» یا «مدیر شرکت مرکزی» یا «شخص وابسته به مدیر»^۲ باشد. در این صورت، معامله مورد بحث، بر اساس بند ۲ ماده ۴۱ قانون مزبور از سوی شرکت قابل ابطال است. در حالت اخیر، مدیر یا مدیرانی که اجازه معامله را داده‌اند، همراه با شخص یا اشخاص طرف معامله، در حالی که می‌دانستند معامله از اختیارات

1. S.40 (4): "This Section does not affect any right of a member of the company to bring proceedings to restrain the doing of an action that is beyond the power of the directors. But no such proceedings lie in respect of an act to be done in fulfillment of a legal obligation arising from a previous act of the company".

۲. مطابق بند ۲ ماده ۲۵۳ قانون شرکت‌ها مصوب ۲۰۰۶، اشخاص وابسته به مدیر، به اشخاص ذیل اطلاق می‌شود: «همسر، فرزند و فرزند خوانده مدیر، یک شخص حقوقی تجاری که مدیر عضو آن است، شریک مدیر و اشخاصی که در یک رابطه امانی به عنوان امین عمل می‌نمایند».

مدیران شرکت خارج است، مسئول جبران زیان‌های وارد شده به شرکت خواهند بود، هر چند که شرکت معامله را ابطال کند (Saleem, 2008:254).

دوم، شرکت‌های خیریه^۱ موضوع ماده ۴۲ قانون اخیرالذکر است که هر عملی که مغایر با موضوعات مرتبط با این گونه اشخاص می‌باشد، فقط نسبت به شخصی معتبر است که نمی‌داند عمل انجام شده، خارج از حدود تعیین شده در اسناد شرکت است یا از خیریه بودن شرکت اطلاعی ندارد. البته این شخص در صورتی مورد حمایت قرار می‌گیرد که بر اساس بخش «ب» بند ۱ ماده مرقوم، عوض معامله را به طور کامل پرداخت کرده باشد. در سایر موارد، اشخاصی که طرف این گونه اعمال حقوقی قرار می‌گیرند، تحت حمایت نیستند و اعمال مزبور وقتی معتبرند که از سوی شرکت تصویب شوند (Ibid:255).

نکته ظریفی که درباره استثنائات بالا شایان توجه به نظر می‌رسد، آن است که استثنائات مذکور به گونه‌ای نیست که بتوان ادعا کرد در نتیجه آن، هنوز قاعده تجاوز از حدود اختیارات به شیوه‌ای که در حقوق کامن‌لا مرسوم بود، در پاره‌ای موارد اعمال می‌شود؛ چراکه در هر دو استثنای مذکور، امکان تنفیذ و تصویب چنین اعمالی توسط شرکت، پیش‌بینی شده است و این بدان معناست که این گونه اعمال اگرچه خارج از اسناد شرکت واقع شده‌اند، بر مبنای فقدان اهلیت، حکم به بطلان آن‌ها داده نمی‌شود؛ بلکه این حق به شرکت داده شده است که اعمال مزبور را بپذیرد یا با عدم تصویب و اعلام رد خویش، آن‌ها را ابطال کند.

۲. اصل تخصص یا اختصاصیت

همان گونه که پیش‌تر یادآوری شد، استثنایی که بسیاری از حقوقدانان بر اهلیت اشخاص حقوقی وارد کرده‌اند، اصل تخصص یا اختصاصیت است؛ زیرا اشخاص حقوقی اعم از عمومی و خصوصی تابع اصل تخصص هستند. معنی اصل مزبور این است که قلمرو صلاحیت و عمل و فعالیت شخص حقوقی، محدود به امور و مواردی است که قبلاً به موجب قانون یا طبق اساسنامه تعیین و تصریح شده باشد. بنابراین، اشخاص حقوقی بر خلاف اشخاص حقیقی - که می‌توانند در چهارچوب قانون هرگونه فعالیت و عمل حقوقی مجاز را انجام دهند و آزادانه فعالیت کنند - باید هدفی را تعقیب کنند که برای آن تشکیل شده‌اند؛ و تنها باید در مسیر همان هدف گام بردارند. در نتیجه، باید گفت که صلاحیت و اهلیت آنان محدود به صلاحیتی است که به آن‌ها اعطا شده است (صفا، ۱۳۷۳: ۳۷۰).

1. Charities Companies.

پیشینه بحث در حقوق ایران نشان می‌دهد که اصل تخصص مورد توجه نویسندگان رشته‌های مختلف حقوقی قرار گرفته است. در این قسمت، نظریات علمای حقوق اداری و مدنی در این زمینه بررسی خواهد شد و با توجه به این که موضوع این مقاله در قلمرو حقوق شرکت‌های تجاری می‌گنجد، نظریات علمای حقوق تجارت نیز جداگانه مطالعه و بررسی خواهد شد.

۲.۱. نظریات علمای حقوق اداری و مدنی

برخی از متخصصان حقوق اداری بر این عقیده‌اند که «هر شخص حقوقی فقط می‌تواند در حدود صلاحیت قانونی یعنی دربارهٔ اموری که به موجب قانون و یا بر طبق اساسنامه جزو اختیارات و وظایفش گذاشته شده، اقدام و عمل کند ... علت وجودی هر شخص حقوقی هدف و موضوع خاص آن است و برای نیل به همین هدف است که قانون‌گذار به او شخصیت حقوقی داده است ... «اصل تخصص و صلاحیت» یکی از اصول مهم حقوقی است و ضمانت اجرای آن، بطلان اعمال شخص حقوقی می‌باشد. در حقوق خصوصی، مؤسسات تجاری و غیرتجاری باید حتماً موضوع معینی داشته باشند. قانون، مؤسسان و تشکیل‌دهندگان مؤسسات مزبور را مکلف می‌کند که موضوع مؤسسه خود را صراحتاً معین و حدود وظایف و اختیارات آن را مشخص سازند. مسلماً عمل بر خلاف اساسنامه و عدول از موضوع مؤسسه، سبب بطلان اعمال و تصمیمات او می‌باشد و به هر شخص ذی‌نفع حق می‌دهد که به دادگاه مراجعه و حکم بطلان آن تصمیمات را خواستار شود؛ همین‌طور در حقوق عمومی، اشخاص عمومی تابع اصل تخصصند...» (مؤتمنی طباطبایی، ۱۳۸۷، ۲۶۸-۲۶۹).

بر اساس نظر دیگری که در حقوق اداری ابراز شده است، «قلمرو صلاحیت و فعالیت شخص حقوقی، محدود به امور و مواردی است که قبلاً تعیین و تصریح شده است، اعم از آن که این تصریح به موجب قانون باشد یا طبق اساسنامه؛ محدوده صلاحیت شخص حقوقی، اصل اختصاصیت شخص حقوقی نامیده می‌شود. به موجب این اصل، صلاحیت هر شخص حقوقی محدود به قلمرو معینی است که به او اعطا شده است...» (انصاری، ۱۳۷۴: ۱۱۷).

یکی دیگر از نویسندگان حقوقی در بیان اصل تخصص بر این باور است که «اشخاص حقوقی اعم از عمومی و خصوصی، تابع اصل تخصص می‌باشند ... تعیین صلاحیت اشخاص حقوقی یا به موجب اساسنامه آن‌هاست و یا بر اساس قانون صورت می‌گیرد؛ مثلاً اشخاص حقوقی وابسته به حقوق عمومی به موجب قوانین، حدود صلاحیت و فعالیت آنان مشخص می‌شود. این اشخاص به موجب اصل حاکمیت قانون، باید رعایت قوانین را بکنند و در

اقدامات و تصمیمات خود، پا را فراتر از صلاحیت و اختصاصیت خود نگذارند، بدیهی است که در صورت عدم رعایت این اصل، هر شخص می‌تواند بطلان این‌گونه تصمیمات را از دیوان عدالت اداری، تقاضا کند. ضمانت اجرای اصل تخصص در مورد اشخاص حقوقی وابسته به حقوق خصوصی نیز بطلان عملیات و تصمیمات آنان خواهد بود» (صفر، ۱۳۷۳: ۱۵۰).

سایر اساتید و علمای حقوق مدنی نیز در دفاع از اصل تخصص گفته‌اند: «... چون که شخص حقوقی برای رسیدن به هدف خاص و بر مبنای اساسنامه خود جواز ورود به جهان حقوق را می‌یابد، تخصص آن وجود را برای تعیین اهلیت شخص حقوقی و اختیار مدیران، باید مد نظر قرار داد» (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۱۰).

۲.۲. نظریات علمای حقوق تجارت

بعضی از علمای حقوق تجارت نیز عقیده دارند که اصل تخصص، استثنا بر اهلیت عام اشخاص حقوقی است. دکتر ستوده تهرانی پس از بیان این مطلب که مطابق ماده ۵۸۸ قانون تجارت ایران، این قانون هیچ‌گونه محدودیتی برای شرکت‌های تجاری قائل نشده و اشخاص حقوقی تابع همان اصول و مقرراتی هستند که برای اشخاص حقیقی وضع شده است، ابراز می‌دارد: «باید در نظر داشت که حقوق و وظایف شرکت، محدود به موضوعی می‌شود که در اساسنامه آن پیش‌بینی شده و از آن حدود نمی‌تواند تجاوز کند ... راجع به معاملات بازرگانی، قانون ایران اصولاً محدودیتی برای شرکت‌های تجاری قائل نمی‌شود، ولی باید در نظر داشت که موضوع شرکت در اساسنامه آن تعیین می‌شود و معاملات بازرگانی باید با موضوع شرکت مرتبط باشد ... بنابراین، شرکت‌های تجاری دارای اهلیتی می‌باشند که در اساسنامه آن‌ها پیش‌بینی شده است و خارج از این حدود، مدیران شرکت مجاز به معامله نیستند» (ستوده تهرانی، ۱۳۷۴: ۱۴۸).

از این رو، در برخی دیگر از عبارات حقوقدانان، اهلیت شرکت‌های تجاری مطلق قلمداد نشده است، بلکه اهلیت شرکت محدود به موضوع مندرج در اساسنامه آن است و این موضوع باید حین تشکیل شرکت معین شود (اسکینی، ۱۳۸۵: ۶۵).

دیدگاه دیگری که در این باب مطرح شده این است که «شخص حقوقی در حدودی که با طبیعت او سازگار است، دارای اهلیت تمتع می‌باشد. راجع به اهلیت استیفای شخص حقوقی، باید گفته شود که ... اهلیت استیفای شخص حقوقی محدود است به هدف و موضوع و عملیات وی» (حسنی، ۱۳۷۴: ۲۳-۲۴).

برداشت و تحلیلی که این نویسندگان حقوقی از اهلیت اشخاص حقوقی به دست می‌دهند، به فهم این سخن کمک می‌کند که آنچه ایشان در مورد اهلیت شرکت‌های تجاری قائلند، در واقع همان اصل تخصص است. با این حال، درباره اصل تخصص در میان حقوقدانان، هم‌رأیی به چشم نمی‌خورد، به گونه‌ای که برخی از نویسندگان حقوقی در شمول آن نسبت به اشخاص حقوقی که شرکت‌های سهامی از مصادیق آنند، مناقشه و اشکال کرده‌اند و چند دلیل برای آن بیان کرده‌اند:

دلیل نخست، مفاد ماده ۵۸۸ قانون تجارت است که برخی از نویسندگان حقوقی با توجه به حکمی که مقرر مذکور در مورد اشخاص حقوقی بیان داشته، گفته‌اند: «آنچه از مقرر بالا به دست می‌آید، به رسمیت شناخته شدن اهلیت عام برای اشخاص حقوقی به عنوان قاعده می‌باشد؛ چراکه استثنای وارد بر قاعده، امور مخصوص انسان‌هاست. این امور اگرچه از باب تمثیل در قسمت اخیر ماده بالا ذکر شده، لکن شمار آن‌ها محدود می‌باشد. به دیگر سخن، با توجه به معدود موارد استثنای وارد بر قاعده و حکم به سود آن در صورت تردید، باید قاعده مذکور را عام و مطلق به شمار آورد. بنابراین، به نظر می‌رسد، اصل تخصص نمی‌تواند استثنا بر اهلیت عام شخص حقوقی به شمار آید؛ چراکه در این صورت حدود استثنا (موضوع شخصی حقوقی) به مراتب عام‌تر از خود قاعده (اهلیت عام شخص حقوقی) خواهد شد» (پاسبان، ۱۳۹: ۱۳۰-۱۳۱).

یکی دیگر از نویسندگان حقوقی در تأیید این دیدگاه معتقد است که ماده ۵۸۸ قانون تجارت، متضمن قاعده‌ای عمومی راجع به اهلیت اشخاص حقوقی و از جمله شرکت‌های تجاری است. در این ماده، فقط حقوق و تکالیفی که بالطبع فقط انسان ممکن است دارای آن باشد، از شمول اهلیت اشخاص حقوقی مستثنا شده است (کاویانی، ۱۳۸۳: ۱۲۳).

دلیل دیگری که در این دیدگاه مطرح شده، به ذکر موضوع شرکت بازمی‌گردد؛ با این توضیح که تأکید قانون‌گذار به ذکر موضوع شرکت به معنای نفی اهلیت عام و مطلق شرکت‌های تجاری نیست. ذکر موضوع شرکت در ابتدای تأسیس از جمله ضروریات صحت عقد شرکت است، اما هدف از ذکر موضوع شرکت و تأکید قانون‌گذار بر این امر، رعایت مصلحت و منافع شرکت و شرکا بوده است، نه تحدید اهلیت؛ زیرا اگر شرکت فی‌نفسه صلاحیت انجام دادن موضوعات خارج از اساسنامه نداشته باشد، نیابستی قادر به تغییر موضوع اساسنامه نیز باشد. این در حالی است که مجمع عمومی فوق‌العاده می‌تواند اهداف و موضوعات مقرر در اساسنامه را تغییر دهد، افزون بر آن، اعضای شرکت یا مؤسسان آن می‌توانند موضوع شرکت را به نحوی تنظیم کنند که کلی بوده، شامل هر نوع فعالیت تجاری بشود. بنابراین، موضوع شرکت در

موجودیت آن اثر زیادی ندارد؛ چه ممکن است در طول حیات شرکت، موضوع آن تغییر کند، بدون آن که شخصیت آن از بین برود (حسین‌زاده علی‌آبادی، ۱۳۷۹: ۱۱۲).

سومین دلیل این گروه، مفاد ماده ۱۱۸ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷^۱ است که در تبیین مفاد این ماده، بعضی از حقوقدانان، حکم اصلی ماده مذکور را صرفاً در مقام تحدید اختیارات مدیران شرکت‌های سهامی، معنی کرده‌اند. بر مبنای این دیدگاه، اختیارات مدیران شرکت‌های سهامی هیچ نسبتی با موضوع اهلیت این‌گونه اشخاص حقوقی نداشته و استثنائات وارد بر صلاحیت مدیران و به‌ویژه موضوع شرکت، صرفاً در مقام تبیین تحدید اختیارات ایشان و نه اهلیت شرکت، وضع شده است. در واقع، مطابق این نظر، مدیران انعکاس‌دهنده اراده شرکت در جهت اداره آن بوده و به دلیل عدم امکان ترسیم مرز میان مفهوم اداره و تصمیم‌گیری و جلوگیری از تفسیرهای زیان‌بار در تحلیل حدود اختیارات مدیران، قانون‌گذار دو استثنای صلاحیت خاص مجامع عمومی و موضوع شرکت را بر صلاحیت عام مدیران مقرر داشته است، بدون آن که استثنائات مزبور، مانع از اعمال اهلیت مطلق و آثار حقوقی ناشی از آن از سوی شرکت باشد. در این وضعیت، شرکت با تصمیم مجمع عمومی می‌تواند با اجازه یا تنفیذ اعمال خارج از موضوع شرکت، از اهلیت کامل خود بهره‌بردار (پاسبان، ۱۳۸۹: ۱۴۸). برخی دیگر در مقام دفاع از این تفسیر گفته‌اند: «... در لایحه اصلاحی قسمتی از قانون تجارت، حکمی در این زمینه [محدود بودن اهلیت شرکت‌های سهامی] وجود ندارد و ماده ۱۱۸ نیز در واقع در مقام بیان حدود اختیارات مدیران است و نه اهلیت تمتع شرکت» (کاویانی، ۱۳۹۳: ۱۲۳).

برخی نیز در تأیید این دیدگاه، تصریح کرده‌اند حکم ماده ۱۱۸ منطوقاً و مفهوماً نشان‌دهنده آن است که قانون‌گذار در مقام بیان موارد اهلیت و عدم اهلیت شرکت نیست، بلکه حکم آن معطوف به تعیین حدود اختیارات مدیران شرکت است که از دید قانونگذار، موضوع شرکت مبنای اهلیت این‌گونه اشخاص حقوقی نیست، بلکه قلمروی است که مدیران در فعالیت‌هایی که از سوی شرکت انجام می‌دهند، باید حدود آن را رعایت کنند و خارج از موضوع شرکت برای ایشان اختیاری نیست (حیدرپور، ۱۳۸۲: ۱۳۵).

۱. ماده ۱۱۸ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت ۱۳۴۷: «جز درباره موضوعاتی که به موجب مقررات این قانون، اخذ تصمیم و اقدام درباره آن‌ها در صلاحیت خاص مجامع عمومی است، مدیران شرکت دارای کلیه اختیارات لازم برای اداره امور شرکت می‌باشند؛ مشروط بر آن که تصمیمات و اقدامات آن‌ها در حدود موضوع شرکت باشد. محدود کردن اختیار مدیران در اساسنامه یا به موجب تصمیمات مجامع عمومی فقط از لحاظ روابط بین مدیران و صاحبان سهام معتبر بوده و در مقابل اشخاص ثالث، باطل و کان لم یکن است.»

از مجموع آنچه از نظریات پایه‌گذاران این دیدگاه بیان شد، چنین به دست می‌آید که با پذیرش اهلیت عام و مطلق برای شرکت‌های سهامی، موضوع شرکت هیچ‌گونه برخوردی با اهلیت عام این‌گونه اشخاص حقوقی ندارد؛ چه آن‌که موضوع شرکت پیش از آن‌که محدودیتی بر اهلیت شرکت باشد، تحدیدی بر اختیارات مدیران به شمار می‌رود. با این حال، نگارنده بر این نظر است که دیدگاه مزبور متضمن چنان ایراداتی است که با ملاحظه مقررات قانونی، می‌توان ادعا کرد که با اراده واقعی قانون‌گذار سازگار نیست. به منظور رد دیدگاه مزبور و تثبیت معیار اصل تخصص به عنوان ملاکی قابل قبول در نظام حقوقی ایران که با اراده قانون‌گذار نیز مطابقت بیش‌تری دارد، دلایل چندی می‌توان عرضه کرد که به مهم‌ترین آن‌ها بدین شرح اشاره می‌شود:

(۱) استناد به اطلاق ماده ۵۸۸ قانون تجارت به شرحی که گفته شد، پذیرفتنی نیست. یکی از نویسندگان حقوقی در تحلیل این ماده بیان داشته است: «به اعتقاد ما کلمه «می‌تواند» مذکور در متن ماده ۵۸۸ قانون تجارت، نشان می‌دهد که صلاحیت و اهلیت شخص حقوقی محدود به صلاحیت و اهلیتی است که برای او پیش‌بینی شده است؛ یعنی حقوقی که به او اعطا و تکالیفی که بر عهده‌اش گذاشته است، بر خلاف اشخاص حقیقی که دارای کلیه حقوق و تکالیفی هستند که قانون برای آن‌ها قائل است» (عیسی، تفرشی، ۱۳۷۸: ۱۵۴).

یکی دیگر از نویسندگان حقوقی در تأیید و تکمیل این تحلیل می‌نویسد: «استدلال فوق قابل توجه به نظر می‌رسد، اما وقتی تمام است که دو کلمه «می‌تواند» و «شود» را در کنار هم قرار دهیم؛ بدین بیان که هر دو واژه مزبور را در کنار هم تصور کنیم، این تصدیق ذهنی صورت می‌گیرد. کلمه «شخص حقوقی» مندرج در متن ماده، ناظر به مرحله قبل از تحقق است نه بعد از آن؛ توضیح این‌که قبل از مرحله تحقق و ایجاد شرکت، علی‌الاصول محدودیتی در حق و تکلیف وجود ندارد، لذا مؤسسين شرکت می‌توانند هر نوع فعالیت اقتصادی و تجاری را - به جز موضوعاتی که تصدی به آن‌ها ممنوع بوده یا در صلاحیت انحصاری دولت‌هاست - برای شرکت آتی التاسیس انتخاب کنند. از این رو، مؤسسين شرکت در مرحله ایجاد و انتخاب نوع فعالیت، دارای آزادی عمل کامل می‌باشند و خواهند توانست شخص حقوقی آتی‌الایجاد را برای هر نوع فعالیت یا فعالیت‌های به خصوص تشکیل دهند؛ از این رو، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که عموم و اطلاق ماده ۵۸۸ قانون تجارت ناظر به مرحله قبل از تحقق شرکت است، نه بعد از آن. علت این‌که قانون‌گذار به جای وجه مضارع «است» یا «می‌باشد» از وجه التزامی «شود» استفاده کرده است، نیز اشاره به همین مطلب می‌باشد» (طوسی، ۱۳۹۳: ۲۰۷).

۲) مفاد ماده ۱۱۸ لایحه مرقوم را می‌توان دلیل دیگری بر احراز اراده قانون‌گذار به دیدگاه محدود بودن اهلیت شرکت‌های سهامی به موضوع شرکت یا همان اصل تخصص دانست. با تحلیل مقررات ماده مزبور، به روشنی درمی‌یابیم که بخش نخست ماده مرقوم با رویکرد عام بودن اختیارات مدیران شرکت نگارش یافته است. با این حال، حدود اختیارات ایشان محدود به موضوع شرکت است. بدین معنا که مدیران باید در چهارچوب موضوع شرکت که برای آن به وجود آمده است، فعالیت کنند. بنابراین، تصمیم و اقدام خارج از حدود موضوع شرکت باطل و اختیارات گسترده و عام مدیران، صرفاً در حدود موضوع شرکت است. بخش اخیر ماده مرقوم، یک حالت را از شمول صدر ماده خارج ساخته است و آن حالتی است که اختیارات مدیران در اساسنامه یا به موجب تصمیم مجمع عمومی، تحدید شده باشد. بدیهی است که اگر اعمال و اقدامات خارج از موضوع شرکت نیز حکمی مشابه ذیل ماده مزبور می‌داشت، می‌بایست در این قسمت از ماده ۱۱۸، به آن اشاره می‌شد. به همین دلیل، برخی از نویسندگان حقوقی در تفسیر ماده مورد بحث، تصریح کرده‌اند که قاعده مذکور در صدر ماده ۱۱۸، با این منطبق حقوقی سازگار است که مدیران نمی‌توانند بیش‌تر از شرکت دارای حق باشند. این قاعده که بیش‌تر برای حفظ حقوق شرکت و سهامداران آن مقرر شده، با قواعد وکالت مطابقت دارد؛ زیرا به موجب ماده ۶۶۲ قانون مدنی، وکالت باید در امری داده شود که موکل بتواند آن را به جا آورد (اسکینی ۱۳۸۵: ۱۵۹-۱۵۸).

۳) در یک تحلیل نیز گفته شده است قانون‌گذار با بیان موضوع شرکت به عنوان محدودیتی بر اختیارات مدیران شرکت، به نتیجه عینی و نهایی اصل تخصص نظر داشته و حکم مزبور را مبتنی بر آن اصل، صادر کرده است؛ زیرا بر اساس قاعده «معطی شیء باید واجد آن باشد»، این امر که اصل تخصص محدودکننده اهلیت شرکت است، نتیجه‌اش آن خواهد بود که مدیران نیز خارج از موضوع شرکت، اختیاری نخواهند داشت. به عبارت دیگر، در این‌جا می‌توان از معلول به علت پی برد (برهان آنی)، این که قانون‌گذار اختیارات مدیران را به فعالیت در حدود موضوع شرکت محدود کرده، معلول این امر است که او به عقاید علمای حقوق مبنی بر مبتنی بودن اهلیت شخص حقوقی بر موضوع آن (اصل تخصص) توجه داشته است (حیدرپور، ۱۳۸۲: ۱۳۴).

برخی از حقوقدانان نیز با تأیید استدلال کسانی که معتقدند بر مبنای ماده ۱۱۸ مرقوم، اهلیت شرکت‌های سهامی محدود به موضوع آن است، بر این باورند که اعمال مدیران شرکت به اعتبار مدیریت، نمایشی از اقتدارات و صلاحیت‌های قانونی شرکت است. پس زمانی که شرکت اهلیت و صلاحیت انجام عملی را ندارد، مدیر قادر نیست که آن را به نمایندگی از

شخص حقوقی انجام دهد. ماده ۱۱۸ مرقوم، در این زمینه مقرر داشته است: «... مدیران شرکت دارای کلیه اختیارات لازم برای اداره امور شرکت می‌باشند، مشروط بر آن که تصمیمات و اقدامات آن‌ها در حدود موضوع شرکت باشند...». بنابراین، اگر موضوع شرکتی انجام فعالیت‌ها و خدمات رایانه‌ای باشد، اما مدیران آن شرکت به خرید و فروش مصالح ساختمانی بپردازند، تمامی معاملات مذکور باطل و بلااثر است و نمی‌توان این‌گونه معاملات را فضولی دانست؛ چه آن‌که عملی فضولی و قابل تنفیذ است که شخص صلاحیت‌داری باشد و بتواند آن را تنفیذ کند، در حالی که در فرض ما شخصی وجود ندارد که صلاحیت تنفیذ داشته باشد؛ زیرا خود شرکت چنین اختیاری نداشته، پس قدرت تنفیذ هم ندارد. در واقع، لازمه جریان حکم وجود صلاحیت در مدیر، قابلیت انتساب این اعمال به شرکت است که در فرض ما، چنین چیزی ممکن نیست. بر فرض، اگر این اعمال در برابر اشخاص ثالث، نافذ و معتبر باشد، شرکت باید تعهدات ناشی از آن را انجام دهد، در حالی که قانون چنین جوازی به شرکت نداده و عملاً نیز ممکن و متعارف نیست (حاجیان، ۱۳۸۶: ۳۶۱).

۳) در مقررات ناظر به شیوه ایجاد شخص حقوقی، موضوع فعالیت به عنوان یکی از بندهای مهم سند مؤسس (اساسنامه، شرکت‌نامه) قید می‌شود. در بند ۲ ماده لایحه مزبور، از جمله مورد ضروری برای درج در اساسنامه شرکت‌های سهامی، قید «موضوع شرکت به طور صریح و منجز» است که بدون رعایت آن، مرجع ثبت شرکت‌ها از صدور اجازه انتشار اعلامیه پذیره‌نویسی یا ثبت شرکت خودداری می‌کند. به نظر می‌رسد که تأکید قانون‌گذار بر ذکر موضوع شرکت در اساسنامه، بیانگر این مهم است که قانون‌گذار تلاش کرده فعالیت شرکت‌های سهامی را به موضوع آن‌ها منحصر بکند. بنیاد این استدلال، مفاد ماده ۵ قانون تملک آپارتمان‌ها مصوب ۱۳۴۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی است که به موجب آن: «انواع شرکت‌های موضوع ماده ۲۰ قانون تجارت که به قصد ساختمان خانه و آپارتمان و محل کسب به منظور سکونت یا پیشه یا اجاره یا فروش تشکیل می‌شود، از انجام سایر معاملات بازرگانی غیرمربوط به کارهای ساختمانی ممنوعند».

۴) ماده ۱۹۹ لایحه مرقوم، شیوه‌های انحلال شرکت سهامی را در پنج سرفصل احصا کرده است. به موجب بند ۱ ماده مزبور، پایان حیات یک شرکت، در صورتی که موضوع آن انجام شده یا غیرممکن شده باشد، از جهات انحلال شرکت به شمار می‌رود. این مقرر این راهنمایی و معیار خاص را بیان می‌کند که اهلیت شرکت‌های سهامی، محدود به موضوع آن است؛ چه آن‌که اگر اراده واقعی قانون‌گذار بر نامحدود بودن اهلیت شرکت‌های سهامی باشد، انحلال شرکت در

موارد انجام یا غیرممکن شدن موضوع آن، امری لغو و بیهوده می‌بود، در حالی که عموماً تفسیر قانون مبتنی بر این پیش‌فرض است که قانون‌گذار حکیم است. با ملاحظه این دلایل که هماهنگ با اراده واقعی قانون‌گذار است، به نظر می‌رسد موضوع شرکت‌های سهامی را باید شکلی از محدودیت بر صلاحیت خود این‌گونه اشخاص حقوقی به شمار آورد؛ و در نتیجه، اعمالی حقوقی که مدیران با تجاوز از موضوع شرکت، انجام می‌دهند، مطلقاً باطل و بی‌اعتبار دانست.

نتیجه‌گیری

از سیر مطالعاتی که به شرح فوق در حقوق ایران و انگلیس به عمل آمد، می‌توان به این نتیجه رسید که حقوق شرکت‌های انگلیس در زمینه موضوع مورد بحث، دگرگونی‌های چشم‌گیری را تجربه کرده است. در گذشته، تجاوز مدیران از چهارچوب‌های موضوع شرکت به نحو مقرر در اساسنامه یا شرکت‌نامه، تحت عنوان قاعده تجاوز از حدود اختیارات، مطلقاً باطل و بی‌اعتبار به شمار می‌رفت. با این حال، قانون‌گذار انگلیس با توجه به تحولات مبتنی بر نیازهای جامعه و به منظور یکنواخت‌سازی حقوق کشورهای اروپایی، تغییر بنیادین و متعارضی نسبت به نگاه سنتی و گذشته خود در این باره ایجاد کرد. آنچه در دیدگاه قانون‌گذار انگلیس، مهم جلوه کرده و تدوین مواد قانونی راجع به موضوع مورد بحث، بر مبنای آن جهت داده شده، حفظ حقوق اشخاص ثالثی می‌باشد که طرف معامله با شرکت قرار می‌گیرند و قوانین این کشور، موضع خود را بر آن گمارده‌اند تا مانع آن شوند که شرکت‌های تجاری به استناد خروج مدیران از چهارچوب‌های موضوع شرکت و با تمسک به فقدان اهلیت و بطلان معامله، خود را از اجرای تعهدات ناشی از اعمال حقوقی خارج از حدود مزبور، رها سازند و از این طریق، موجب تضییع حقوق اشخاص ثالث و ورود خسارت به ایشان شوند. این در حالی است که در حقوق ایران به موضوع شرکت‌های سهامی، به عنوان مبنایی برای تعیین حدود اهلیت این‌گونه اشخاص حقوقی نگریسته شده و نتیجه چنین نگرشی، اصل تخصص یا اختصاصیت بوده است که در نتیجه آن، خروج مدیران از چهارچوب‌های مقرر در موضوع شرکت، موجب بی‌اعتباری اعمال حقوقی خارج از حدود مزبور می‌شود. از حیث ارزیابی، واقعیت آن است که موضع نظام حقوقی ایران در مورد تجاوز مدیران از موضوع شرکت‌های سهامی، قابل انتقاد به نظر می‌رسد؛ چراکه دفاع از حقوق اشخاص ثالث طرف معامله با شرکت و دغدغه امکان تضییع این حقوق، اقتضا می‌کند اعمال حقوقی خارج از موضوع شرکت، از نظر اهلیت لازم برای انعقاد آن‌ها، در برابر اشخاص ثالث،

معتبر فرض شوند و چنین رویکردی با مقتضای روابط تجاری که لازمه آن سرعت، امنیت و اعتماد در روابط تجاری است، هم‌سازی نشان می‌دهد؛ و در نتیجه، موجب اطمینان اشخاص ثالث به آینده روابط معاملاتی با شرکت بوده، مصونیت آنان را در برابر محدودیت‌های وارده بر اهلیت شرکت‌ها به علت مندرجات اساسنامه به طور عام و موضوع شرکت به طور خاص، به دنبال خواهد داشت. بی‌تردید این تغییر رویکرد حقوقی، روند سرمایه‌گذاری و مبادلات تجاری را بیش از پیش بهبود خواهد بخشید.

منابع

الف - فارسی

۱. اسکینی، ربیعا، *حقوق شرکت‌های تجاری*، ج ۱ و ۲، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۵، چاپ نهم.
۲. انصاری، ولی‌الله، *کلیات حقوق اداری*، تهران: انتشارات میزان، ۱۳۷۴، چاپ اول.
۳. پاسان، محمدرضا، «اهلیت شرکت‌های تجاری و حدود اختیارات مدیران شرکت‌های تجاری»، *مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی*، ۱۳۸۹، ش ۵۱.
۴. حاجیانی، هادی، *حقوق نمایندگی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴، چاپ اول.
۵. حسنی، حسن، *حقوق تعاون*، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴، چاپ اول.
۶. حیدریور، البرز، *محدودیت‌های مدیران شرکت‌ها در انجام معاملات*، انتشارات مه‌زیار، ۱۳۸۲، چاپ اول.
۷. حسین‌زاده علی‌آبادی، جواد، *اهلیت شرکت‌های تجاری*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۹.
۸. ستوده تهرانی، حسن، *حقوق تجارت*، ج ۱، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۴، چاپ اول.
۹. صفار، محمدجواد، *شخصیت حقوقی*، انتشارات دانا، ۱۳۷۳، چاپ اول.
۱۰. طوسی، عباس، *تحلیل اقتصادی حقوق شرکت‌ها*، انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۳، چاپ اول.
۱۱. عیسی‌تفرشی، محمد، *مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری*، ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۸، چاپ اول.
۱۲. کاتوزیان، ناصر، *قواعد عمومی قراردادها*، ج ۶، تهران: انتشارات شرکت سهامی، ۱۳۷۹، چاپ ۵.
۱۳. کاویانی، کوروش، *حقوق شرکت‌های تجاری*، تهران: انتشارات میزان، ۱۳۹۳، چاپ سوم.
۱۴. مؤتمنی طباطبایی، منوچهر، *حقوق اداری*، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۸، چاپ چهاردهم.

ب - لاتین

15. Davies, Paul, *Gower's principles of Modern Company law*, Sixth Edition, Sweet and Maxwell, 1997.
16. Farrar, John, *Company Law*, Third Edition, Butter worth, 1991.
17. Frenche, Derek, *Company Law*, Eleventh Edition, oxford university press, 2008.
18. Ivamy, Hardy, *Dictionary of Company law*, Second Edition, Butter worth, 1985.
19. Le.Talbot, Critical, *Company Law*, Second Edition, Routledge & Cavendish, 2008.
20. Pettet, Ben, *Company Law*, First Edition, Pearson Education, 2001.
21. Saleem, Sheik, *A guide to the Company Act 2006*, First Edition, Routledge - Cavendish Publishing, 2008.

